

بررسی تطبیقی درونمایه ستم‌ستیزی در اشعار پروین اعتصامی و احمد عبدالمعطی حجازی

مهدی شاهرخ*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۶

علی بابایی دم‌طسوج**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۳

سید سلیمان سادات اشکور***

چکیده

پروین اعتصامی یکی از شاعران پرآوازه شعر معاصر فارسی است که مخالفت با ستم و ستمگران و همدردی با محرومان و ستم‌دیدگان از درونمایه‌های مهم شعر اوست. احمد عبدالمعطی حجازی نیز یکی از پیشگامان شعر معاصر عربی و از شاعران متعهد مصری است که شعرهایش تصویری از درد و اندوه مردم جامعه خود از جمله مبارزه آن‌ها با ظلم است. این پژوهش در تلاش است با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی، نمودهای مشترک درونمایه ظلم‌ستیزی را میان این دو شاعر مورد پژوهش و واکاوی قرار دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد مواردی چون جست‌وجوی اتوپیای تھی از ظلم و بیداد، اعتراض به بی‌عدالتی در توزیع درآمدها و وضع مالیات‌های سنگین، و انتقاد از بی‌مهری در تعامل با یتیمان و کودکان بی‌سرپرست، از جمله نمودهای مشترک ستم‌ستیزی در اشعار دو شاعر است. اما با این وجود، پروین برای بیان انتقادات خود از زبان تمثیل، فابل و بیانی کنایه‌وار بهره می‌گیرد، اما در شعر حجازی، خبری از تمثیل‌های دور از ذهن نیست و او جسورانه و با صراحت کامل به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه می‌پردازد.

کلیدواژگان: درونمایه‌های اجتماعی، ظلم‌ستیزی، پروین اعتصامی، احمد عبدالمعطی حجازی.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (استادیار).

** مدرس زبان و ادبیات عربی دانشگاه یاسوج.

*** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهدشت (استادیار).

مقدمه

یکی از کارکردهای مهم ادبیات پیوند دادن افراد یک جامعه به یکدیگر است. «ادبیات اشتراکاتی را در میان ملت‌ها و قوم‌های مختلف به وجود می‌آورد که منشأ این اشتراکات زیبایی است که در ادبیات و در ذهن شاعران و نویسندگان وجود دارد. این زیبایی مسافت بین کشورها را از بین می‌برد و باعث نزدیکی می‌شود» (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۵۷). در این میان، ادبیات تطبیقی، همزه وصلی میان ملل مختلف ایجاد می‌کند. زیرا «پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در سطح ملی و جهانی اهمیت زیادی دارند، زیرا منجر به اطلاع از ادبیات بیگانه و مقایسه آن‌ها با ادبیات ملی شده و از شدت تعصب روی زبان و ادبیات ملی می‌کاهند» (ممتحن، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۷). از دیگر کارکردهای مهم و مفید ادبیات تطبیقی، شناساندن آداب ملل مختلف به یکدیگر است. «ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های نوپا، مفید و کارآمد در حوزه ادبیات جهان می‌باشد که ادبیات ملل مختلف را به صورت مجموعه‌ای بهم‌پیوسته و مقوله‌ای واحد با اختلافات ظاهری و زبانی مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن شناختن و شناساندن ادبیات بومی، روابط و مناسبات آن را با ادبیات جهان نمایان می‌سازد و از این رهگذر، علاوه بر اینکه سطح دانش و معلومات افراد را ارتقا می‌بخشد، موجب رشد و بالندگی استعداد‌های ادب‌دوستان نیز می‌گردد» (۱۳۹۱: ۸) لذا «ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات اندیشمندان بزرگ در فراسوی مرزها و بررسی روابط میان ادبیات از یک سو و گروه‌های دیگر دانش و علوم و باورها و عقاید از سوی دیگر است» (ممتحن، ۱۳۸۶ ب: ۱۸۳). از سوی دیگر، «در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط ادیب و یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه دیگر از جهان همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد» (نعمتی و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). در این میان، «پیوند بسیار کهن ملت‌های عرب و ایران باعث شده که زبان، فرهنگ و ادبیات عرب و فارسی در تعامل گسترده با یکدیگر قرار گیرند و در عرصه‌های فرهنگی به ویژه فرهنگ عامه نمود یافته است» (ممتحن و انصاری‌پور و خزاعی، ۱۳۹۱: ۲۷).

این پژوهش در تلاش است با تکیه بر شیوه وصفی و تحلیلی نمودهای مشترک درونمایه ستم‌ستیزی را میان دو شاعر بزرگ ادبیات معاصر ایرانی پروین اعتصامی و

همتای مصری اش / احمد عبدالمعطی حجازی بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی مورد پژوهش و واکاوی قرار دهد. زیرا «بر اساس مکتب آمریکایی و بر خلاف مکتب فرانسه، ادبیات تطبیقی به بررسی و نقد آثار ادبی دو شاعر یا نویسنده می‌پردازد، بدون توجه به تأثیر و تأثر آنان از یکدیگر. در این مکتب اشتراک بعضی مضامین آثار دو شاعر برای مقایسه و تطبیق کافی است» (ممتحن و خوشکام، ۱۳۹۲: ۵۳). برای رسیدن به این هدف، این پژوهش با سؤالات زیر روبه‌روست:

- نمونه‌های مشترک مضمون ظلم‌ستیزی در اشعار این دو شاعر چیست؟

- علت پرداختن دو شاعر به مقوله ظلم‌ستیزی چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

تا کنون در خصوص بررسی اشعار دو شاعر پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

درباره اشعار پروین اعتصامی:

مقاله «خردورزی در منظومه‌های تمثیلی احمد شوقی و پروین اعتصامی» در سال ۱۳۹۷ توسط علی اصغر روان‌شاد و احمد ابراهیمی‌نیا. مقاله «تحلیل اندیشه‌های اجتماعی پروین اعتصامی»، در سال ۱۳۹۵ توسط مسروره مختاری و مهرداد آقایی و فرحناز نصیری. مقاله «زنانگی ادب تعلیمی رهاننده پروین از اضطراب تأثیر» در سال ۱۳۹۵ توسط عبدالرضا مدرس‌زاده و صدیقه ارباب سلیمانی. مقاله «بررسی تطبیقی سبک زبانی و فکری و واکاوی زبان جنسیتی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه» در سال ۱۳۹۴ توسط قاسم مختاری و معصومه درخشان. مقاله «رمانتیسم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی» در سال ۱۳۹۲ توسط قدسیه رضوانیان و مریم محمودی. مقاله «مضامین شعری مشترک پروین اعتصامی و عائشه تیمور»، در سال ۱۳۹۲ توسط فاروق نعمتی و ایوب مرادی. مقاله «بررسی تطبیقی مضمون فقر در اشعار معروف الرصافی و پروین اعتصامی» در سال ۱۳۹۱ توسط مهدی ممتحن و رحیم انصاری‌پور و مجید خزاعی. مقاله «مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی» در سال ۱۳۸۹ توسط رمضان رضایی. مقاله «افکار و اندیشه‌های سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی در شعر پروین اعتصامی» در سال ۱۳۸۸ توسط مؤرگان زارع‌کهن. مقاله «انعکاس نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی» در سال ۱۳۸۷ توسط اکرم مجدالدین. مقاله «بروین اعتصامی و نازک الملائکه نظرة إلى أسلوبهما الشعري ومضامينها الشعرية المشتركة» در سال ۲۰۰۹ توسط علی نظری و علی عزیزنیا و پروانه رضایی. مقاله «سیاست، حکومت و عدالت در شعر پروین اعتصامی» در سال ۱۳۸۸ توسط حمید احمدی. مقاله «سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی پروین اعتصامی» در سال ۱۳۸۶ توسط محسن مدیرشانه‌چی.

درباره اشعار احمد عبدالمعطی حجازی:

مقاله «بررسی سنجشی تقابل شهر و روستا در شعر محمدرضا عبدالملکیان و احمد عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۹۶ توسط صابره سیاوشی و صغری میرسالاری. مقاله «سبک‌شناسی سروده اوراس عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۹۶ توسط علی نجفی ایوکی و سیدرضا میراحمدی و سمیه خداوردی. مقاله «پدیده شهرگریزی در اشعار قیصر امین‌پور و عبدالمعطی حجازی، بررسی تطبیقی دو شعر مثل کوجه‌های روستا و سلة الليمون» در سال ۱۳۹۳ توسط علی صیادانی و مهدی شادمان. مقاله «بررسی تطبیقی شهرگریزی و بدوی‌گرایی در شعر سهراب سپهری و عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۹۱ توسط احمدرضا حیدریان شهری. مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در اشعار احمد عبدالمعطی حجازی و نیما یوشیج» در سال ۱۳۹۱ توسط طیبه سیفی و کبری مرادی. پایان‌نامه «بررسی و تطبیق شهرگریزی و روستادوستی و طبیعت در اشعار منوچهر آتشی و احمد عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه علامه طباطبایی توسط فیض‌اله خوش‌کیش، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما: نعمت‌الله ایران‌زاده. مقاله «وجه تقابل شهر و روستا از منظر عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۹۰ توسط مجید صالح‌بیک و فرشته فرضی‌شوب. مقاله «نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادرپور» در سال ۱۳۹۰ توسط خلیل پروینی و سجاد اسماعیلی. مقاله «دلالت‌های نمادین رنگ سبز در اشعار عبدالمعطی حجازی» در سال ۱۳۸۹ توسط طیبه سیفی و نرگس انصاری. پایان‌نامه «بررسی آثار و افکار احمد عبدالمعطی حجازی به انضمام ترجمه گزیده اشعار وی» در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه

تهران، توسط معصومه فرجی، کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی، استاد راهنما: سید امیر محمود انوار.

بنابراین تا کنون هیچ پژوهش و مقاله‌ای درونمایه ظلم‌ستیزی را میان این دو شاعر بزرگ عربی و فارسی به شکلی تطبیقی بررسی نکرده است و این مقاله در صدد است این مهم را در شعر دو شاعر مورد واکاوی قرار دهد.

بررسی نمودهای مشترک ستم‌ستیزی در اشعار دو شاعر در جست‌وجوی مدینه فاضله تهی از ظلم و بیداد

پروین اعتصامی شاعری است که در اشعار او همیشه دغدغه مبارزه با ظلم و بیداد موج می‌زند. «عواطف بشردوستانه و حمایت از محرومان و ستم‌دیدگان در اشعار پروین، هم نشان‌دهنده هنر وی است و هم حاکی از کمال و انسانیت این بانوی هنرمند است» (برهانی، ۱۳۸۵: ۲۶). مدینه فاضله اخلاقی او که محاسن اخلاقی بر آن حاکم است و وی برای تشکیل آن در سراسر دیوان خود دست به سرایش اشعار تعلیمی و اخلاقی زده است، مدینه‌ای است خالی از ستم و بیداد، لذا وی در اشعارش همیشه آرزوی فروریختن بنیان غارتگران و ستمگران را دارد:

ز قید بندگی این بستگان شوند آزاد	اگر به شوق رهایی زنند بال و پری
یتیم و پیرزن این قدر خون دل نخورند	اگر به خانه، غارتگری فتد شرری
به حکم ناحق هر سفله خلق را نکشند	اگر ز قتل پدر پریشی کند پسری
درخت جور و ستم هیچ برگ‌وبار نداشت	اگر که دست مجازات می‌زدش تبری
سپهر پیر نمی‌دوخت جامه بیداد	اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری
اگر بدمنشی را کشتند بر سر دار	به جای او ننشیند به زور از او بتری

(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۹۲)

لذا پروین که در آرزوی اتوپیای اخلاقی‌اش است، ستمگران را چنان چوب حقارت می‌زند که گاه کسانی را که در درجات دنیوی فرودست به شمار می‌روند، بر فرادستان زورمند برتری می‌دهد، چنانکه در شعر «گنج ایمن» پروین تاج گل خندان بر سر کودکی را، بهتر و والاتر از تاج شاهان می‌داند.

احمد عبدالمعطی حجازی نیز در اشعار خود همیشه دغدغه وجود این اتوپیا و مدینه فاضله را داشته که اخلاق بر آن حاکم باشد، شاید دلیل اصلی بیزاری او از کلان‌شهرها و تمایل او به روستاها و مناطق بیلاقی، حاکم بودن ارزش‌های اخلاقی در این روستاها و تهی شدن کلان‌شهرها از محتوای اخلاقی و انسانی بوده است. لذا زمانی که از ظلم و بیداد ناشی از بی‌توجهی مردم مرفه به وضعیت دردناک زندگی‌اش، خسته و درمانده می‌شود؛ به دنبال کاشتن واژه انسانیت در آن سرزمین بیگانه و تهی از ارزش‌ها و مفاهیم انسانی است تا شاید مدینه فاضله‌اش را بسازد که ظلم و ستم در آن جایی نداشته باشد.

«مَا أَعْظَمَهُ يَوْمَ الثَّوْرَةِ / يَوْمًا نَهَوَى فِيهِ الصَّدَقَ / نَصْفُو وَتَرَقَّ / فَتَرَى بَلَدًا وَرَعَا / النَّاسُ بِهِ يَمْشُونَ مَعًا / يَشْدُونَ مَعًا / يَبْكُونَ مَعًا / وَإِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ بِهِ / عَرَفَ الْإِنْسَانُ بِهِ قَبْرَهُ / ثَوْرَهُ / ثَوْرَهُ / شَعْبِي فِي الشَّطِّ الْأَبْيَضِ ثَارًا / ضَرْبَاتُ جِنَاحِكَ يَا نَسْرِي / فِي الْمَغْرِبِ نَارًا / آه! / لَوْ أَنَّ جِنَاحَكَ فَوْقَ الْمَشْرِقِ طَارَ / آه! / لَوْ أَنَّ النَّارَ سَرَّتْ فِي بَاقِي الدَّارِ / يَا وَيْلِي! يَا وَيْلِي!» (همان: ۴۰۳-۴۰۴)

او آرزو دارد که روزگاری میهن عربی‌اش همان مدینه فاضله و پرهیزگاری شود که در آن مردم دوشادوش هم حرکت کرده و در غم و شادی همدیگر شریک باشند.

اعتراض به بی‌عدالتی‌ها در جامعه

پروین «در قطعه «صاعقه ما» نیز که از طولانی‌ترین و تندترین اشعار اجتماعی سیاسی وی است، با طرح مکالمه «برزگر پیر» با پسر جوانش به وضوح حکومت را مسئول سیاهی زندگی ضعیفان می‌داند و نظام جزایی و اجرایی فاسد را به انتقاد می‌گیرد و نمایش جامعه‌ای نابرابر راه انقلاب و قیام را برای رفع ظلم و بی‌عدالتی ترسیم می‌کند، به طوری که سرانجام پسر جوان امکان ادامه راه پدر را بدون انتقام از اغنیا و حاکمان نمی‌پذیرد. انتقاد از اشخاصی همانند والی، قاضی، داروغه، مفتی به عنوان نماد قدرت و نقش آفرینان نظام حکومتی در شعر پروین فراوان به چشم می‌خورد. گاه از زبان «مست»، «دزد»، «دیوانه» و گاهی هم در قالب تمثیل و حکایت به ذکر ظلم و دروغ و تزویرهای آن‌ها می‌پردازد و از این راه، بی‌عدالتی‌های جامعه را به نمایش می‌گذارد» (رضوانیان و محمودی نوسر، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

یکی از نمودهای ظلم‌ستیزی پروین، اعتراض او به وضع مالیات‌های سنگین است که باعث فقر هرچه بیش‌تر مردم می‌شود. او خطاب به قباد نماد پادشاه ظالم به زبان پیرزنی رعیت، می‌سراید:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی یغماگر است چون تو کسی پادشاه
مردی در آن زمان که شدی صید گرگ آز از بهر مرده حاجت تخت و کلاه
یک دوست از برای تو نگذاشت دشمنی یک مرد رزمجوی تو را در سپاه
جمعی سیاه‌روز سیه‌کاری توآند باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست
(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳)

«پروین که خواهان عدالت و مساوات و دوستی در نظام اجتماعی است با استفاده از تمثیل‌های گوناگون، بی‌عدالتی‌ها را به نمایش می‌گذارد. او با تکیه بر عنصر پُرکاربرد تقابل و به شیوه تمثیلی نماینده دو گروه فرادست و فرودست را کنار هم می‌نشانند و مناظره‌ای بین آن‌ها برپا می‌کند تا بدین وسیله برابری افراد جامعه را یادآور شود، در بیش‌تر این اشعار، خود شاعر سخنگوی فرودستان است کسانی که پایگاه اجتماعی نازلی دارند، اما در مناظرات دیالکتیکی دست بالا را دارند و پیروز میدان احتجاج‌اند» (رضوانیان و محمودی نوسر، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

اینچنین پروین مقایسه‌ای میان زندگی فرودستان جامعه و فرادستان زورمندی می‌کند که اموال زحمتکشانش را به یغما می‌برند و این یغماگری حاصل از وضع مالیات‌های سنگین را نوعی ظلم و بیداد و نافی حق و عدالت می‌داند.

«پروین، ناصر خسرو مؤنثی است بدون آن دینامیسم خرد برتر ناصر خسرو، دنبال عدالتی است در داخل سیستمی که تیشه بر ریشه عدالت می‌زند، زنی مطیع و فرمان‌بردار و عفیف و پاک و صمیمی است، ولی در عین حال سخت و در بند دوگانگی خیر و شر، قوی و ضعیف، غنی و فقیر و پادشاه و گداست» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۷۶).

حجازی نیز به چنین مقایسه‌ای میان مرفهان بی‌درد و مستمندان بینوا دست یازیده است و او هم در این میان جانب فقرا را گرفته و دلش برای این فقیران می‌تپد و حامی حقوق از دست‌رفته آن‌هاست. او در شعری، به شکلی نمادین دادگاهی را به تصویر می‌کشد که برتراند راسل فیلسوف برجسته برای محاکمه جانسون به عنوان مجرم جنگی تشکیل داده است، و دویست تن از ویتنامی‌های کشته در جنگ خواستار حضور به

عنوان شهود جلسه شدند و از این طریق فریاد اعتراض خود را بر سر بی‌عدالتی و ظلم سر می‌دهد:

«نَحْنُ الشُّهُودُ / نُقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنْ نَقُولَ الْحَقَّ / وَكَيْفَ بِكَيْدِ الرَّجَالِ الْمَيْتُونَ / الْقَادِمُونَ مِنْ أَقْصَى الشَّرْقِ / لِيَمَثِّلُوا بَيْنَ يَدَيْكُمْ سَاعَةً / وَيَرْجِعُوا إِلَى اللَّحُودِ! / نَحْنُ الشُّهُودُ / نُقْسِمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنْ نَقُولَ الْحَقَّ وَفِيمَ يُكْذِبُ الرَّجَالُ الْفُقَرَاءُ / إِنْ سُئِلُوا عَنْ عَالِمٍ / لَا يَمْلِكُونَ فِيهِ إِلَّا وَقْفَةً عَلَى الْحُدُودِ / يَرُونَ مِنْهَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُلُوكَ وَالطُّغَاهُ / ثُمَّ يَمُوتُونَ عَلَى أَيْدِي الْجُنُودِ / كُنَّا قَبِيلَ أَنْ نَمُوتَ / مُزَارِعِينَ أَوْ رُعَاهُ / بَحَارَةً أَوْ رَبَّمَا رَجَالَ دِينَ / أَوْ خِدْمًا نَجُوسٌ دَاخِلَ الْبُيُوتِ / حِينَ سَقَطْنَا مَيِّتِينَ! / مِتْنَا فَرَادَى.. رَبَّمَا / لَكِنَّا جِئْنَا هُنَا مُجْتَمِعِينَ / نَرْفَعُ صَوْتَنَا الْمُجَلْجَلَ الْخَزِينِ» (همان: ۵۰۵-۵۰۶)

و اینچنین او هم به مانند پروین در اعتراض به بی‌عدالتی‌ها فریاد مخالفت سر می‌دهد و در حمایت از مظلومان تاریخ در کنار آن‌ها می‌ایستد و حامی آن‌هاست.

انتقاد از بی‌مهری‌ها در تعامل با یتیمان و کودکان بی‌سرپرست

در قرآن کریم سفارش‌های متعددی درباره نیکوکاری و رفتار شایسته با یتیمان شده است، از جمله آیه شریفه ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (الضحی/۹) و نیز آیه شریفه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾ (البقرة/۲۲۰).

پروین / اعتصامی نیز در راستای رویکرد ستم‌ستیزانه خود، به حقوق پایمال شده این یتیمان در جامعه گوشزد کرده و با ذکر سختی‌های آنان، خواستار خوش‌رفتاری با آن‌ها بوده و با بیان خاطره‌ای به نقل از دخترکی یتیم، آشکارا به کج‌رفتاری‌ها به آن‌ها اعتراض می‌کند:

دختری خرد به مهمانی رفت	در صف دخترکی چند خزید
آن‌یک افکند بر ابروی گره	وین یکی جامه به یک‌سوی کشید
این‌یکی وصله زانوش نمود	وان به پیراهن تنگش خندید
آن، ز ژولیدگی مویش گفت	وین ز بی‌رنگی رویش پرسید
گر چه آهسته سخن می‌گفتند	همه را گوش فرا داد و شنید
گفت خندید به افتاده، سپهر	زان شما نیز به من می‌خندید
کس به رویم در شادی نگشود	آن‌که در بست، نهان کرد کلید

کس درین ره نگرفت از دستم قدمی رفتم و پایم لرزید
(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۳۱)

حمایت آشکارا و نقد صریح این عملکرد ناصواب در جامعه در ظلم و ستم به یتیمان از پروین امری شگفت نیست، زیرا «او یک پدیده جداگانه در شعر عصر و تقریباً در سراسر گذشته ادبی ایران بود، نه فقط در بین تمام زنان شاعر در آنچه در شعر، وعظ و تحقیق خوانده می‌شد، به شیوایی و استواری استادان گذشته قدرت و مهارت نشان می‌داد، بلکه مخصوصاً از این جهت نیز که به صراحت و کنایه بر بی‌سامانی‌های اخلاقی عصر اعتراض می‌کرد، شعر او انعکاس صدای مظلومان و محرومان جامعه بود» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۳۸).

همه این‌ها در حالی است که در جامعه اسلامی که کودکان یتیم باید بنا بر فرموده‌های قرآن کریم عزیز داشته شوند، اما گاه رفتاری مخالف با این رویکرد اسلامی رواج دارد که ظلمی آشکار در حق این کودکان است، امری که پروین به شدت با آن سرستیز دارد:

دی کودکی به دامن مادر گریست زار کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت
طفلی مرا ز پهلوی خود بی‌گناه راند آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت
اطفال را به صحبت من از چه میل کودک مگر نبود، کسی کو پدر نداشت؟
هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت وین شمع، روشنایی از این بیشتر نداشت
همسایگان ما بره و مرغ می‌خورند کس جز من و تو، قوت ز خون جگر
(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۰۸)

و اینچنین است که «عواطف بشردوستی و حمایت از یتیمان و ستم‌دیدگان که در شعر پروین به صورت واکنش روحی لطیف و مادرانه بروز کرده، از درون جان او جوشیده و سرشار از صمیمیت و صداقت است» (قدمیاری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

حجازی نیز چنان نگاه شفقت‌آمیزی به یتیمان دارد و خواستار تعامل نیک با آنان است، از همین رو خطاب به معلّم، از او می‌خواهد که در درس انشا، وصف موسم بهار را انتخاب نکند، زیرا که یتیمان بهاری خوش را ندیده‌اند که وصف کنند، چون زندگی آن‌ها سراسر زمستانی سرد و ساکت است:

«يَا أَيُّهَا الْمُعَلَّمُ الرَّحِيمُ لَا تَسْأَلُهُمَا / أَنْ يَصِفَا فَصْلَ الرَّبِيعِ / فَالْعَامُ لَا يُعْطِيهِمَا / إِلَّا شِتَاءً دَائِمًا / وَثَوْبَ طِفْلِ يَعْرِفَانِ أَنَّهُ.. لَيْسَ يَجُوعُ! / مَنْ أَنْتَ؟ مَنْ أَنْتِ؟ / يَا طِفْلَةَ فِي الْبَرْدِ وَالصَّمْتِ / لَوْ كُنْتَ ذَاتَ اسْمٍ / لَكُنْتَ هَذَا الْوَقْتَ فِي الْبَيْتِ!» (حجازی، ۱۹۸۲: ۳۵۳-۳۵۴)

او در جایی دیگر، خود را در کلان‌شهری تهی‌شده از مفاهیم انسانی، کودک یتیمی می‌یابد که فقیر است و کسی به او توجهی ندارد، لذا خود را از تبار یتیمان فقیر دانسته و به نمایندگی از آن‌ها، از حقوق ازدست‌رفته‌شان سخن می‌گوید، زیرا او هم پدرش مرحوم شده و محروم از نعمت پدر در غربت و تنهایی، فقیرانه روزگار به سر می‌کند:

«رَأَيْتُ نَفْسِي أُعْبِرُ الشَّارِعَ عَارِيَ الْجَسَدِ / أُغْضُ طَرْفِي خَجَلًا مِنْ عَوْرَتِي / ثُمَّ أُمَّدَّهُ لِأَسْتَجِدِّي التَّفَاتَا غَابِرًا / نَظْرَةَ إِشْفَاقٍ عَلَيَّ مِنْ أَحَدٍ / فَلَمْ أَجِدْ! / إِذَنْ لَوْ أَنَّنِي - لَا قَدَّرَ اللَّهُ! - أَصِبتُ بِالْجُنُونِ / وَسِرْتُ أَبْكِ عَارِيًا.. بِلَا حَيَاءٍ / فَلَنْ يَرِدَّ وَاحِدٌ عَلَيَّ أَطْرَافَ الرِّدَاءِ / لَوْ أَنَّنِي - لَا قَدَّرَ اللَّهُ - سَجِنْتُ ثُمَّ عُدْتُ جَائِعًا / يَمْنَعُنِي مِنَ السُّؤَالِ الْكِبْرِيَاءُ / فَلَنْ يَرِدَّ بَعْضُ جَوْعِي وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ / هَذَا الزَّحَامُ.. لَا أَحَدًا!» (همان: ۳۸۱-۳۸۲)

شکی نیست که در این مقطع شعری، غم و اندوه ناشی از افول ارزش‌های انسانی در شهر، در کنار غم دوری از میهن و افراد خانواده، بر شاعر سنگینی می‌کند. زیرا «آنچه در پیدایش احساس غربت در انسان نقش اساسی دارد، همان جدایی از محیط خانه (وطن) است و اکثر روان‌شناسان بر این باورند که نشستن در غربت دور از دوستان و هم‌زبانان و هم‌دلان موجب می‌گردد که انسان هر روزه به طور متناوب به گذشته خود برگردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران نماید. غم غربت و دل‌تنگی میهن در افرادی که از وطن خود به دور دست مهاجرت کرده‌اند، بسیار شدید است» (ممتحن و مجیدی و صارمی گروی: ۲).

انتقاد از رفتار ناصحیح با طبقات کم‌برخوردار و پایمال شدن حقوق آن‌ها

پروین در قطعه «نغمه رفوگر» او را تمثیلی از اقشار محروم جامعه دانسته و سختی فقر و نداری وی را بیان و از تعامل ناصحیح با آنان انتقاد می‌کند:

من به هرجایی که مسکن می‌کنم	با من آنجا بخت بد هم مسکن است
جامه‌ها کردم رفو اما به تن	جامه‌ای دارم که چون پرویزن است
این‌همه جان‌کندن و سوزن زدن	گور خود با نوک سوزن‌کندن است

سوزنش صد نیش زد این خیری دستمزد دست لرزان من است
(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۶)

حجازی نیز از سال‌ها بیهوده دویدن فقرا و تلاش‌های بی‌ثمر آن‌ها به خاطر ظلم و ستم حاکمانی ستمگر به رنج می‌آید و نسبت به رفتار ناصحیح با این اقشار زحمتکش و مظلوم هشدار می‌دهد:

«مَاذَا أَقُولُ! / آلافِ السِّنِينَ فَوْقَ قَلْبِي ذِكْرِيَاتٍ حَائِقَاتٍ / رَكْضُ خَيُْولٍ! / رَكْضُ خَيُْولٍ وَمُلُوكٌ ظَالِمُونَ / مَسَاحِبُ الْحَدِيدِ آثَارُ جِرَاحٍ فَوْقَ جُدْرَانِ الْبُيُوتِ / لَا تَزَالُ عَالِقَاتٍ! / وَفِي وُجُوهِ النَّاسِ / مَا زَالَتْ سَيَاطُ الْجُنْدِيِّ تَلْهَبُ الصَّدَى وَالْكَلِمَاتِ / وَجِئْتَ أَنْتِ وَاحِدَةً مِنْ بَيْنِنَا / مَاذَا أَقُولُ! / أَحَافُ أَنْ يَكُونَ حُبِّي لَكَ خَوْفًا / غَالِقًا بِي مِنْ قُرُونٍ غَابِرَاتٍ / فَمُرْ رَيْسَ الْجُنْدِ أَنْ يُخْفِضَ سَيْفَهُ الصَّقِيلِ / لِأَنَّ هَذَا الشَّعْرَ يَأْبَى أَنْ يَمُرَّ تَحْتَ ظِلِّهِ الطَّوِيلِ» (همان: ۴۸۱-۴۸۲)

دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان زحمتکش

پروین در اشعارش «دوستدار انسان، دوستدار کارگران و دهقانان، زجرکشیدگان و داغ‌نفرت‌خوردگان اجتماع خود، وکیل مدافع زبردست، رؤف و خوش‌قلب رنج‌دیدگان و محنت‌زدگان، همدرد مهربان کودکان، یتیمان و بدبخت‌ها، توصیف‌کننده زندگی ستم‌کشان و نشان‌دهنده پستی، خشونت، ریاکاری، ظلم و دورویی توانگران، زاهدان و پادشاهان و اختلاف طبقاتی موجود در اجتماع» است (دهباشی، ۱۳۷۰: ۲۹۲-۲۹۳).

او در همین راستا به دفاع آشکارا از حقوق کارگران و کشاورزان پرداخته و با واژه رنجبر مستقیماً به آنان اشاره کرده و در دفاع از حقوق از دست‌رفته آنان می‌سراید:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای	ریختن از بهر نان از چهر آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و	چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن گن پرسشی	چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکندت خون	وندران خون دست و پائی کن خضاب ای رنجبر
دیو آز و خودپرستی را بگیر و حبس کن	تا شود چهر حقیقت بی‌حجاب ای رنجبر
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد	کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
آن که خود را پاک می‌داند ز هر آلودگی	می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر

گر که اطفال تو بی‌شامند شب‌ها باک خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر
(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۴۰)

حجازی نیز که به دیدگاه‌ها یا مارکسیستی دلبستگی خاصی داشته است، چنین حمایت آشکار خود را از کشاورزان و کارگران زحمتکش بیان کرده و انجمن مارکسیست‌های عرب را پناهگاه کشاورزان فقیر می‌داند و از این اتحادیه می‌خواهد که از حقوق از دست‌رفته کارگران و کشاورزان دفاع نماید:

«كُنْ لِي غَائِلَةً / يَا حِصْنَ الْفَلَّاحِينَ الْفُقَرَاءَ / فَأَنَا لَا أُسْرَةَ لِي / إِلَّا الْإِنْسَانَ بِلَا أَسْمَاءَ / كُنْ لِي عَاصِمَةً / يَا بَلَدَ الْعُمَّالِ الْغُرَبَاءَ / فَأَنَا لَا مُوْطِنَ لِي / مُنْذُ تَرَكْتُ الْأَرْضَ الْخَضْرَاءَ / كُنْ لِي مَلْحَمَةً / أَرْوِيهَا لِلْبُسْطَاءِ / نَرَكَبُ فِيهَا الْخَيْلَ وَنَفْتِحُ مُدْنَ الْحَبِّ / وَنُحَرِّرُ فِيهَا السَّجْنَاءَ»
(حجازی، ۱۹۸۲: ۳۲۶-۳۲۷)

او در جایی دیگر در حمایت از کشاورزان و کارگران، به فقر و ستمی که بر آنها می‌رود اشاره می‌کند و آنها را در میهن خود- که همیشه منظور وی از میهن، همه جهان عرب از شرق تا غرب است- غریبه‌هایی می‌داند که هیچ زمین و فرزندی ندارند، زیرا حاصل تلاش آنها توسط حاکمان ستمگر به یغما می‌رود.

«وَفَلَّاحُونَ نَحْنُ هُنَا.. بِلَا أَرْضٍ وَلَا أَبْنَاءَ / نَسِيرُ جَمَاعَةً فِي الشَّمْسِ / يَقْصِرُ ظِلُّنَا وَيَطْوِلُ، يَقْصِرُ ظِلُّنَا وَيَطْوِلُ / وَنَحْنُ نَسِيرُ نَبَحْتُ فِي بِلَادِ اللَّهِ عَنِ بَلَدٍ / نَنَامُ بِظِلِّ مَسْجِدِهِ / وَنَشْرِبُ شَايِنَا فِي بَابِ مَقْهَاهُ / وَنَمْضِي وَالْفُؤُوسُ عَلَيَّ كَوَاهِلِنَا مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ / تَكَاتَّرَ جَمْعُنَا فِي الشَّمْسِ وَامْتَلَأَتْ بِنَا الصَّحْرَاءُ / أَكَلُ النَّاسِ فَلَّاحُونَ أَغْرَابَ / بِلَا أَرْضٍ وَلَا أَبْنَاءَ؟ / أَكَلُ النَّاسِ يَنْتَظِرُونَ مَا يَأْتِي مِنَ السُّودَانِ مِنَ أَنْبَاءِ؟ / مَا يَعْبُرُ طَيَّ الرَّيْحِ مِنْ رَدٍّ / وَيَصْهَلُ فِي امْتِدَادِ الْأَفْقِ يَسْتَطْلِعُ مَجْرَاهُ» (همان: ۳۲۹-۳۳۰)

اعتراض به فقر مستمندان

یکی از گونه‌های مبارزه با ستم در شعر پروین، به تصویر کشیدن فقر بینوایان نیازمندی است که در نتیجه ظلم و ستم حاکمان و غالب شدن ظلم و بی‌عدالتی در توزیع ثروت میان اقشار جامعه، به چنین روزگار سختی گرفتار آمده‌اند. او با بیان مکالمه‌ای میان پدر و پسری کشاورز روستایی، از ستمی که در نتیجه غارت حاصل

دسترنج آنان از سوی حاکمان سفله و ستمگر رفته است، سخن می‌گوید و بیزاری خود را از این ستمگران و همدلی خود را با این فقیران بیان می‌دارد:

گفت چنین کای پدر نیک‌رای	صاعقه ما ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب	قسمت ما درد و غم و ابتلاست
دولت و آسایش و اقبال و جاه	گر حق آن‌هاست، حق ما کجاست؟
قوت به خوناب جگر می‌خوریم	روزی ما در دهن اژدهاست
غله نداریم و گه خرمن است	همیشه نداریم و زمان شتاست
حاصل ما را دگران می‌برند	زحمت ما زحمت بی‌مدعاست
از غم باران و گل و برف و سیل	قامت دهقان به جوانی دوتااست
سفره ما از خورش و نان تهی است	در ده ما بس شکم ناشتاست
گه نبود روغن و گاهی چراغ	خانه ما کی همه‌شب روشناست
زین همه گنج و زر و ملک جهان	آنچه که ما راست همین بوریاست

(همان: ۶۲-۶۳)

یا در جایی دیگر، با ذکر گفت‌وگویی میان پیرزنی گوژپشت با کودکی یتیم، گوهر تاج پادشاهان را حاصل غارت اموال یتیمان و فقیران می‌داند و می‌سراید:

روزی گذشت پادشاهی از گذرگهی	فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم	کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست	پیدااست آن قدر که متاعی گران‌بهاست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت	این اشک دیده من و خون دل شماسست
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است	این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست
آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است	آن پادشا که مال رعیت خورد گداست
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن	تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

(همان: ۶۵)

حجازی نیز آشکارا حمایت خود را از فقیران و مستمندانی که اموال آنان به غارت رفته و حتی تگه نانی هم ندارند، اعلام می‌کند و آشکارا برای حمایت از گرسنگان جامعه فریاد زنده‌باد سر می‌دهد:

«يَا أَصْدِقَاءُ/ صَاحِبَةَ السُّمُو تَبَدُّاُ الْغَنَاءُ!.. وَيَخْفَتُ الضِّيَاءُ غَيْرُ كُوءٍ تُنِيرُ وَجْهَهَا/ وَتَبَدُّاُ الْغَنَاءُ.. «أَوْف!»/ «قَلْبِي عَلَى طِفْلِ بَجَانِبِ الدَّارِ/ لَا يَمْلِكُ الرَّغِيفُ!»/ وَتَلَهَثُ الْأَكْفُ.. فَلْتَحْيَا نَصِيرَةَ الْجِيَاعِ» (حجازی، ۱۹۸۲: ۱۳۶)

او در ادامه همین نگاه ستم‌ستیزانه خود در دفاع از حقوق مستمندان و فقیران، از انقلابی مغربی «بن بللا» می‌خواهد که بال‌های آزادی‌بخش خود را در همه میهن عربی از بغداد تا دار البیضاء بگستراند و با کنار زدن ستم، میهن را به صاحبان اصلی آن‌ها یعنی فرزندان همین فقرا وا گذارد:

«بِنِ بِلَلَا عَادًا/ فَاشْتَدَى/ يَا رُوحَ الرُّوحِ الشَّرْقِيَّةِ/ يَا نَسْرِي/ لِيُظِلَّ جِنَاحُكَ فِي الْمَغْرِبِ يَخْفَقُ/ وَلِيَصِحَّ جِنَاحُكَ فِي الْمَشْرِقِ/ وَلِتَحْمِلَكَ الرِّيحُ الشَّرْقِيَّةُ/ لِتُظِلَّ رَأْسَ الْفَارِسِ وَهُوَ يُنَادِي/ الْحَرِيَّةَ/ الشَّعْبُ الْوَاحِدُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الدَّارِ الْبَيْضَاءِ/ وَالْأَرْضُ لِأَبْنَاءِ الْأَرْضِ الْفُقَرَاءِ/ أَنْذَا يَا أَيَّامَ الْعَرَبِ الْخَضْرَاءِ/ أَشْهَدُ مِيلَادَكَ فِي الظُّلْمَةِ» (همان: ۴۲۷-۴۲۸)

لذا در این مبارزه میان فقیران آزادی‌طلب و طاغوت‌های گردنکشی که خواستار ادامه حکومت چپاول‌گرانه خودشان است، مجد و افتخار را از آن این فقیران شهیدی می‌داند که به مبارزه با طاغوت برخاسته‌اند و برای رهایی از این فقر و بی‌عدالتی، جان خود را در طبق اخلاص نهاده‌اند:

«كَانَتْ الشَّمْسُ وَكُنَّا/ فِي طَرِيقِ الشُّهَدَاءِ/ وَالْهَتَافَاتُ عَلَى الْأَفْوَاهِ نَارًا/ وَنِدَاءٌ وَدِمَاءٌ/ وَعَلَى الْأَكْتِافِ نَعَشٌ/ كَانَ عُرْسٌ كَانَ عَرْشٌ/ أَنْتَ فِيهِ مَلِكٌ.. كُنَّا رَعَايَا/ هَاتِفِينَ.. الْمَوْتَ لِلطَّاعُوتِ/ وَالْمَجْدُ لِأَرْوَاحِ الضَّحَايَا!» (همان: ۲۸۸)

شکایت از بی‌تفاوتی ثروتمندان در احقاق حقوق مستمندان

یکی از جلوه‌های ستم‌ستیزی در شعر پروین، شکایت او از بی‌تفاوتی ثروتمندان جامعه در احقاق حقوق فقیران جامعه است، او این رویکرد آنان را منافی اصول انسانیت دانسته و آشکارا آن را به باد انتقاد گرفته است:

پروین، توانگران غم‌درویشان نمی‌خورند بیهوده‌اش مکوب که سرد است این حدیث (اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۳۰)

ز رنج بی‌سروسامانی منش چه غم است همین بس است که او را سری و سامانی است

در این قبیله خودخواه هیچ شفقت نیست چو نیک درنگری هر چه هست عنوانی است
(همان: ۹۴)

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست	که نیکی خود سبب گردد دعا را
از آن بازوت را دادند نیرو	که گیری دست هر بی‌دست‌وپا را
مشو خودبین که نیکی با فقیران	نخستین فرض بوده است اغنیا را
ز محتاجان خبر گیر ای که داری	چراغ دولت و گنج و غنا را

(همان: ۵۳-۵۴)

حجازی نیز در دیار غربت خود و حتی در کلان‌شهرهای میهن عربی‌اش، این بی‌تفاوتی ثروتمندان را در قبال فقیران و درماندگان از عمق جان درک کرده و زبان به اعتراض به آن گشوده است، گویا که این ثروتمندان بویی از انسانیت نبرده‌اند و آن‌ها را نشانی از آدمیت نیست:

«الموتُ فی الميدانِ طنَّ / الصمتُ حطَّ کالکفنِ / وأقبلت دُبَابَةٌ خضراءُ / جاءت من المقابرِ الریفیَّةِ الحزینةِ / ولولبت جناحها علی صبی مات فی المدینةِ / فما بکت علیه عین! / الموتُ فی الميدانِ طنَّ / العجلاتُ صفرت توفقت / قالوا: ابنُ من؟ / ولم یحب أحد / فلیس یعرفُ اسمه هنا سواها! / یا ولداها! / قیلت وغاب القائلُ الحزین / والتقت العیونُ بالعیون / ولم یجب أحد / فالتأسُ فی المدائنِ الکبری عدد / جاء ولد / مات ولد / الصدرُ کان قد همد / وارتدَّ کفَّ عَضَّ فی التراب / وحملت عینانِ فی ارتعاب / وظللتا بغيرِ جفن / قد آن للساقِ التی تشردت أن تستکن! / وعندما ألقوه فی سیارةٍ بیضاء / حامت علی مکانه المخضوبِ بالدماء / دُبَابَةٌ خضراءُ» (حجازی، ۱۹۸۲: ۱۴۳-۱۴۵)

تشویق مردم به رهایی از سلطه ظلم و ستودن حمله به حکام ظالم

با اینکه استبدادستیزی و مبارزه با حاکمان خودکامه به شکلی صریح و آشکار در شعر پروین نمود نیافته است، و اغلب اوقات با بکارگیری زبان تمثیل و به شکلی کنایی، همگان را به مبارزه با ظلم و استبداد حاکمان فرا خوانده است، اما «در چند شعر خود مشخصاً رأس هرم سلسله مراتب قدرت سیاسی را هدف می‌گیرد و با اشاره مستقیم به شاهان و حاکمان، آنان را عامل یا مسئول فقر و سیه‌روزی محرومان جامعه معرفی

می‌کند. در بعضی از اشعار، پروین به همدستان و همراهان حکومت‌گران نیز در کنار آنان اشاره می‌کند و به تعبیری که بعدها مرسوم شد، زر و زور و تزویر را در کنار هم می‌نشانند. اشک یتیم پروین اعتصامی از جمله مشهورترین این دست از اشعار اوست» (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

او آشکارا در قالب یک حکایت، پیرزنی فقیر را به نمایندگی از مردم، در مقابل قباد شاه ساسانی به عنوان نماد حاکم زورمدار و ستمگر می‌نشانند و در این حکایت پیرزن بدون هیچ ترس و واهمه‌ای اعتراض مستقیم خود را به شاه اعلام می‌کند و از این طریق مردم را به شورش علیه ظلم و بیداد او فرامی‌خواند:

روز شکار پیرزنی با قباد گفت	روز شکار پیرزنی با قباد گفت
روزی بیا به کلبه ما از ره شکار	روزی بیا به کلبه ما از ره شکار
هنگام چاشت سفره بی‌نان ما ببین	هنگام چاشت سفره بی‌نان ما ببین
دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد	دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد
از تشنگی، کدو بنم امسال خشک شد	از تشنگی، کدو بنم امسال خشک شد
سنگینی خراج به ما عرصه تنگ کرد	سنگینی خراج به ما عرصه تنگ کرد
حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است	حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است
صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت	صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت
ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی	ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی
مردی در آن زمان که شدی صید گرگ از	مردی در آن زمان که شدی صید گرگ از

(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳)

در این میان اما، مبارزه مردم به شورش علیه حاکمان ستمگر در شعر *حجازی* بسامد بیش‌تری دارد. او آشکار بر ظلم و بیداد می‌تازد و خواستار قیامی گسترده علیه این حاکمان ظالم است:

«بَعْدَادُ أَرْضُ قَلْبِ الْمَحْرَاثُ فِي دُرُوبِهَا / فَأَنْبَتَتْ مَلِيُونَ سَاقٍ / تَزَاخَمَتْ وَالنَّوْمُ فِي عُيُونِهَا /
وَفِي ثِيَابِهَا رَوَائِحُ الرَّفَاقِ / تَزَاخَمَتْ يَا وَيْلَهُ عَبْدُ الْإِلَهِ / مِنْ ثَوْرَةِ الْقَتْلَى وَمِنْ ثَأْرِ الْحَيَاةِ! /
الْمَيِّتُ الْمَسْكِينُ يَرْمِي الْمَوْتَ فِي وَجْهِ الْجُنُودِ / يَبْحَثُ عَنِ بَابِ النَّجَاهِ / لَا تَتْرُكُوهُ! / لَا
تَتْرُكُوهُ! / لَا تَرْجِعُوا مِنْ قَصْرِهِ سُودَ الْوُجُوهِ / سُدُّوا عُيُونَهُ الَّتِي أَعْلَقَهَا دُونَ الصَّبَاحِ / سَلُّوا
يَمِينَهُ الَّتِي كَمْ حَفَرَتْ حُمْرَ الْجِرَاحِ / يَا.. يَا صَلاَحِ / بِاسْمِ جَدِيدِ عُدْتِ يَا شَعْبَ الْعِرَاقِ / يَا أَيُّهَا

الطِفْلُ الْقَتِيلُ قَدْ بُعِثَ مِنْ جَدِيدٍ / يَا أَهْلَ بَغْدَادَ اخْرُجُوا.. الْيَوْمَ عِيدٌ / عَدُوُّكُمْ ظِلٌّ عَلَيَّ بَابِ الدَّفَاعِ / ظِلٌّ بِلا مَلَامِحَ بِلا ذِرَاعٍ / ظِلٌّ تَعَاْفَةُ الطَّيُّورِ فَادْفُنُوهُ! (حجازی، ۱۹۸۲م: ۱۸۶-۱۸۷)

او اگر مبارزه و قیامی علیه ظلم و ستم نباشد، سلاح را چیز بی‌ارزشی می‌داند که در حقیقت خود به عاملی برای ظلم و ناامنی بدل گشته است، شاعر بیان می‌دارد که اگر شمشیری برای دفاع از حق مظلوم و مبارزه با ظالم نباشد، خود چاقویی برای راهزنی و دزدی می‌شود و صاحب آن، مانند مرده‌ای است که لاشخورها از جسد او می‌خورند و او خود را مشغول اموری بی‌اهمیت و ناچیز کرده است:

«مِنْ أَجْلِ مَاذَا أَحْمِلُ السَّيْفَ إِذْ نَ؟ / يَا أَيُّهَا الْحَدَّادُ خُذْهُ وَأَعْطِنِي نِصْفَ الشَّمَنِ! / ***
وَأَيْلَةً قَلِيلَةً.. رَثَّ الشُّعَارُ الْمَلِكِيَّ فَوْقَ نَصْلِهِ وَضَاعٍ / وَهَذَا هُوَ الْآنَ يَذُوبُ قَطْرَةً.. قَطْرَهُ / يَصْبِحُ
سَكِينًا لِلُّصِّ أَوْ دَلِيلًا فِي مَدَاخِلِ الْمُدُنِ» (همان: ۲۹۹-۳۰۰)

او آشکارا از انقلابیون عرب که با واژه «عقاب» و «خورشید آزادی» از آن‌ها تعبیر می‌کند، می‌خواهد که از اسارت زندان‌رهایابی یافته و عدالت و آزادی را در همه جا خیمه‌افکن نمایند:

«يَا نَسْرِي الْغَائِبِ / عُدِّ لِلْغَابَةِ يَا نَسْرِي! / حَطَّمْ سِجْنَكَ! / غَالِبَ زَمَنِكَ! / وَارْجِعْ فَالْعَشُّ
عَلَى صَدْرِي / خَاوٍ يَشْتَاقُكَ يَا نَسْرِي / ارجِعْ يَا شَمْسَ الْحَرِّيَّةِ!» (همان: ۳۹۸-۳۹۹)

«نسر» در اینجا مبارزی است که با ستم و بیداد سر ستیز دارد. او چنین مبارزی را خورشید آزادی می‌داند و او را به بازگشت به لانه وطن و مام میهن فرا می‌خواند تا میهن را از چنگال غارتگران برهاند.

نتیجه بحث

وجود دیدگاه‌های مشترک نسبت به جامعه و مبارزه با ظلم و ستم، تشابه فکری و اجتماعی، هم‌زمانی تقریبی حیات پروین اعتصامی و احمد عبدالمعطی حجازی و شرایط حاکم مشابه بر دو کشور ایران و مصر در دوران زندگی دو شاعر، مهم‌ترین علتهایی است که باعث شده دو شاعر دردهای مشترک جوامع خود را در شعر خود فریاد بکشند و از مهم‌ترین این‌ها، ستم‌ستیزی و مبارزه با ظلم و بیداد است. جست‌وجوی مدینه فاضله و اتوپیای تهی از ظلم و بیداد، اعتراض به بی‌عدالتی‌ها در توزیع درآمدها و وضع

مالیات‌های سنگین که باعث فقر هرچه بیش‌تر مردم می‌شود، انتقاد از بی‌مهری‌ها در تعامل با یتیمان و کودکان بی‌سرپرست از سوی افراد جامعه، انتقاد از رفتار نادرست طبقات کم‌برخوردار و پایمال شدن حقوق آنان، دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان زحمتکش، اعتراض به فقر مستمندان در نتیجه ظلم و ستم حاکمان و غالب شدن ظلم و نابرابری در توزیع ثروت میان اقشار جامعه، شکایت از بی‌تفاوتی ثروتمندان در احقاق حقوق مستمندان که منافی اصول انسانیت است، و تشویق مردم به رهایی از سلطه ظلم و ستودن حمله آنان به حکام ظالم، از جمله نموده‌های مشترک ستم‌ستیزی در اشعار پروین اعتصامی و احمد عبدالمعطی حجازی است.

با وجود تشابه فکری و اجتماعی و توجه مشترک آنان به مقوله مبارزه با ظلم و ستم و نموده‌های مختلف آنان در شعر، پروین اعتصامی در اکثر اوقات برای بیان انتقادات و اعتراضات خود نسبت به نموده‌های مختلف ظلم‌ستیزی و سایر پدیده‌های منفی اجتماعی و سیاسی، از زبان تمثیل و فابل بهره می‌گیرد و با بیانی کنایه‌وار، نظرات اصلاح‌گرایانه خود را بیان کرده و تغییر در شرایط موجود را محافظه‌کارانه و عاطفی خواستار می‌شود، اما در شعر احمد عبدالمعطی حجازی، خبری از تمثیل‌های دور از ذهن نیست و بر خلاف پروین، بی‌واهمه، جسورانه و بی‌ملاحظه و با صراحت کامل به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه می‌پردازد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اعتصامی، پروین. ۱۳۷۷ش، **دیوان اشعار پروین اعتصامی**، به کوشش: دکتر حسن احمدی گیوی، چاپ اول، تهران: قطره.
- برقعی، سید محمد باقر. ۱۳۲۹ش، **سخنوران نامی معاصر**، تهران: امیرکبیر.
- جحا، میثال خلیل. ۲۰۰۳ش، **أعلام الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش**، بیروت: دار العودة.
- حجازی، احمد عبدالمعطی. ۱۹۸۲م، **دیوان احمد عبدالمعطی حجازی**، ط ۳، بیروت: دار العودة.
- دهباشی، علی. ۱۳۷۰ش، **یادنامه پروین اعتصامی**، تهران: دنیای مادر.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم. ۱۳۷۷ش، **ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، ج ۲، چاپ ۱، تهران: علم.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳ش، **از گذشته ادبی ایران**، چاپ دوم، تهران: سخن.
- قدمیاری، مجید. ۱۳۸۸ش، **معجزه پروین**، تهران: سخن.
- نمینی، حسین. ۱۳۶۲ش، **جاودانه پروین اعتصامی**، تهران: نشر کتاب فروزان.

مقالات

- دبیر سیاقی، محمد. ۱۳۷۶ش، «**پروین اعتصامی و کتاب تهمت شاعری بر ما می‌سند**»، کلک، ش ۸۵-۸۸.
- رضائی، رمضان. ۱۳۹۰ش، «**مقایسه مضامین اجتماعی در شعر پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۵، شماره ۱۶، صص ۹۸-۷۵.
- رضوانیان، قدسیه و مریم محمودی نوسر. ۱۳۹۲ش، «**رمانتیسیم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی**»، ادب فارسی، دوره ۲، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۱۲، صص ۹۵-۱۱۴.
- سیفی، طیبه و نرگس انصاری. ۱۳۸۹ش، «**دلالت‌های نمادین رنگ سبز در شعر عبدالمعطی حجازی**»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۲، صص ۴۹-۷۱.
- صاحلی‌زاده، سکینه و سهراب سعیدی و محمد اسفندیاری مهنی. ۱۳۹۵ش، «**بررسی مکتب رمانتیسیم و نئوکلاسیسیم در اشعار م. سرشک و عبدالمعطی حجازی**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۰، شماره ۳۹، صص ۱۰۷-۱۱۸.
- مدیر شانه‌چی، محسن. ۱۳۸۶ش، «**سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی پروین اعتصامی**»، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۹، شماره ۲۳، صص ۲۰۱-۲۲۶.

- مرادی، فاطمه و رضا سمیع‌زاده. ۱۳۹۲ش، «ضرورت تعلیم و تربیت زنان در اندیشه قاسم امین مصری و پروین اعتصامی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- ممتحن، مهدی و حسن مجیدی و سکینه صارمی گروی. ۱۳۹۱ش، «تطبیق نوستالژی در اندیشه جبران و نیما»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۱۸۹-۲۱۵.
- ممتحن، مهدی و رحیم انصاری پور و مجید خزاعی. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی مضمون فقر در اشعار معروف رصافی و پروین اعتصامی»، سال ۶، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۲، صص ۴۶-۲۷.
- ممتحن، مهدی و لیلا خوشکام. ۱۳۹۲ش، «بررسی مضامین اشعار عاشقانه فریدون مشیری و نزار قبانی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۵۳-۸۱.
- ممتحن، مهدی و مریم فرخی پور و شیما فرجی فر. ۱۳۹۳ش، «زن در اندیشه بزرگان ادب معاصر فارسی و تازی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۵۹-۸۶.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۸۶ش الف، «اتجاهات الأدب المقارن نشأته وحدائته»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۰.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۸۶ش ب، «تأثیر سروده‌های عربی بر قصاید عنصری»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۸۳-۲۰۲.
- مؤید، حشمت. ۱۳۶۸ش، «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، مجله ایران‌شناسی، شماره ۲، صص ۲۱۲-۲۳۹.
- نجفی ایوکی، علی و سید رضا میراحمدی و سمیه خداوردی. ۱۳۹۶ش، «سبک‌شناسی سروده اوراس عبدالمعطی حجازی»، مجله نقد ادب معاصر عربی، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۱۹۵-۲۱۸.
- نعمتی، فاروق و ایوب مرادی. ۱۳۹۲ش، «مضامین شعری مشترک پروین اعتصامی و عائشه تیمور»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۱۱۷-۱۳۸.

